

# تلاش نسل امروز برای تربیت نسل فردا

برگرفته از سخنرانی جناب آقای دکتر غلامعلی حدادعادل  
در بیست و سومین اجلاس روسای مناطق آموزش و پرورش کشور

ما از دستگاه آموزش و پرورش و از کارخانه انسان سازی بیرون می آید. احساس هویت کند و به هویت خود آگاهی داشته باشد. یعنی بداند که کیست، در چه جامعه ای زندگی می کند، در کجای این جهان قرار دارد، به چه تاریخی تعلق دارد و گذشته او چیست. اگر نسلی تربیت شود که هویت نداشته باشد، نسلی است از خود بیگانه که نمی داند کیست. وقتی می گوید من ایرانی هستم، تصور درستی از ایرانی بودن خود ندارد، به ایرانی بودن خود افتخار نمی کند، خود را در برابر دیگران می بازد و از تعلق به کشور و ملت خود احساس خجلت و شرمساری می کند. اما بر عکس، اگر نسلی خودشناس و خودآگاه باشد و بداند کیست،

آموزش و پرورش در یک تعریف جامعه شناسانه عبارت است از: «تلاش نسل امروز برای تربیت نسل فردا». این تعریف یکی از تعریف هایی است که در کنار تعاریف دیگر مطرح می شود. بی شک آموزش و پرورش آینده را می سازد و همه چیز در آینده در گرو کاری است که شما امروز می کنید. برای نیل به این مقصود، یعنی آماده کردن نسل آینده، تصور می رود آموزش و پرورش باید چهار کارکرد داشته باشد: «ایجاد هویت در نسل آینده»، «تربیت»، «معرفت» (به معنی دانایی و دانش) و «مهارت».

اما مراد از هویت چیست؟ انتظار این است که آن محصولی که به عنوان انسان مناسب برای آینده جامعه



و در راه آن فداکاری کرده‌اند. این دو عنصر اساس هویت ماست. درباره اعتقادات اسلامی، خودتان بهتر از من می‌دانید. بنده می‌خواهم راجع به جنبه ملیت و وطن دوستی اشاره بکنم که از جهات بسیار مهم آن زبان فارسی و ادبیات فارسی است. دانش آموزی که به شما سپرده می‌شود باید زبان فارسی را خوب بداند و با ادبیات کشورش، که ظرف فرهنگ ماست، به خوبی آشنا شده، با دیروز و امروز جامعه خودش پیوند داشته

در آن صورت خود باور می‌شود، احساس افتخار و سربندی می‌کند، خود را در برابر دیگران نمی‌بازد و در برابر تندبادی که به عنوان «جهانی‌سازی» فرهنگ‌ها را تهدید می‌کند، مقاومت می‌کند. این وظیفه بسیار بزرگی در تمام سال‌های تحصیل در نظام آموزش و پرورش است. شما دوستان و همکارانتان برای ایجاد هویت، ابراز هویت و احساس هویت، لحظه‌ای را فراموش نکنید و مخصوصاً در سال‌های تحصیل در دوره ابتدایی و راهنمایی، سنگ بنای هویت باید نهاده شود.



اگر دانش‌آموزی به دلایلی مجاز است که از یک دوره به بعد ترک تحصیل کند و پدیده خروج از مدرسه اتفاق بیفتد، باید مطمئن شوید که قبل از آن، این دانش‌آموز به عنوان یک ایرانی مسلمان هویت یافته است. این را باید از آموزش‌ها و تربیت‌های خودتان طلب کنید.

اما عناصر و اجزای این هویت که تعریفی از آن گفته شد، چیست؟ هویت یک طفل تو خالی نیست. باید روشن شود که به اصطلاح مقومات هویت جامعه ما چیست؟ بنده به بعضی از آنها اشاره می‌کنم:

یکی «مسلمان بودن» و دیگری «ایرانی بودن» است. ما باید به اولی «عقیده» و به دومی «علاقه» داشته باشیم. مردم کشور ما در طول تاریخ ۱۴۰۰ ساله ورود اسلام به این سرزمین این دو رکن را با هم آشتی داده‌اند. یعنی هم از سرزمینشان دفاع و آن را حفظ کرده‌اند و هم به این اعتقاد اسلامی مؤمن بوده

۵

پیرنگ

نشریه ماهانه آموزشی - تربیتی

تیرماه ۱۳۸۶

شماره ۳۳ - ۳۳۵

باشد.

زبان، عامل پیوند است. دانش‌آموزان ما هر چه در زبان نیرومندتر و با ادب آشنا تر باشند، پیوندشان با دیگران و قدرت ارتباطشان با دیگران و تفهیم و تفهمشان نسبت به دیگران بیشتر خواهد بود. پس در مدرسه‌ها درس فارسی و درس‌های مربوط به زبان و ادب فارسی را دست کم نگیرید و بدانید که در برنامه درسی مدرسه‌های همه جهان، زبان مادری برترین رتبه را دارد، برای این که در هویت بسیار مؤثر است. بنده گاهی می‌شنوم در بعضی از مدارس نسبت به درس انشا و دیکته توجه نمی‌شود، یا بدتر از آن درس انشا سبک شمرده می‌شود. من به عنوان کسی که افتخار داشته‌ام ده سال رئیس فرهنگستان زبان و ادب فارسی باشم. عرض می‌کنم که انشا درسی کارگامی است که همه مهارت‌های ادبی و زبان در آن به ظهور می‌رسد و کاربرد پیدا می‌کند: هم سخن گفتن، هم نوشتن، هم دستور زبان، هم املا و معانی لغات و از همه مهم‌تر انشا موجب تقویت فکر می‌شود، این که دانش‌آموزان بتوانند آن چه را که می‌اندیشند، بنویسند، خیلی مهم است.

مبادا یک وقت در مدرسه‌هایی که اختیار آن با شما و همکارانتان است، این جنبه‌های ادبی و زبانی در حاشیه قرار بگیرد!! درس تاریخ در احساس هویت بسیار مهم است و همین‌طور درس جغرافیا که آن هم خیلی مهم است.

بنده فکر می‌کنم باید نسلی را تربیت بکنید که بتواند با خود، جامعه، طبیعت و خداوند رفتار و رابطه صحیح داشته باشد. انسانی می‌خواهیم که خودش و استعدادها و ذوق خود را بشناسد و ما باید به او کمک کنیم تا این استعدادها از قوه به فعل برسد و پرورش پیدا کند و یک انسان خوب و پرورشی شود، انسانی که مصداق «الا بذکر الله تطمئن القلوب» باشد. انسانی باشد که آرامش حاصل از ایمان و تعامل حاصل از دینداری پیدا کند. انسانی اخلاقی باشد. گوهر گمشده جهان امروز، اخلاق است و به این دلیل گم شده، که دین فراموش شده است. باید تربیت بشوند، برای این که این خصوصیت الهی خودشان را بشناسند. یک انسان خوب در رفتار با جامعه شوند. ما باید یک شهروند خوب تربیت کنیم که این بعد دوم تربیت است. ما باید از خودمان





ببرسیم تربیت اجتماعی یعنی چه؟

دانش آموزان باید تربیت اجتماعی نیز پیدا کنند. این چه نوع تربیت است؟ نقص‌ها و ضعف‌هایی که ما به عنوان یک شهروند جامعه با دیگران داریم چیست؟ ما باید فرزندان خودمان را برای کارهای گروهی و دسته‌جمعی تربیت کنیم. این یکی از ضعف‌ها و نقص‌های ماست که کارگروهی برای ما مشکل است. ما باید نسل آینده را چنان تربیت کنیم که به حقوق دیگران احترام بگذارند. آیا تاکنون کسانی را که ثروتمندند و سوار خودروهای گران شده‌اند و پسته می‌خورند و پوست پسته و سیگار و تخمه را داخل خیابان می‌ریزند، فراوان ندیده‌اید؟ این‌ها نشانه‌های آشکاری است بر این که نسل آینده چنان باید تربیت شوند که به حقوق دیگران احترام بگذارند.

از ضرورت‌های دیگر تربیت اجتماعی و تربیت شهروند خوب، تربیت‌های مدیریتی است. به فکر باشید تا دانش‌آموز خود را مدیر تربیت کنید و به اصطلاح کوچه بازاری، با عرضه تربیت کنید تا بتواند کار کند یا یک جایی را اداره کند و هنر مدیریت داشته باشد. این در معاونت پرورشی، که مجلس هم قانون آن را تصویب کرد، باید برنامه‌ریزی شود. برای سپردن بخش‌های وسیعی از کار مدرسه به خود دانش‌آموزان، بگذارید دانش‌آموزان کار کنند و دستشان به کار

برود و معنای کارکردن و با هم بودن را تجربه کنند. نگران نباشید که گاهی اشتباه بکنند، به نتیجه مهم آن فکر کنید. شما هدایت و نظارت کنید و تا آن جا که می‌توانید آن‌ها را مدیر تربیت کنید تا یک شهروند خوب شوند.

ارتباط با طبیعت نیز خیلی مهم است. امروز یکی از مشکلات بزرگ بشر، مشکل محیط زیست است، یعنی انسان در ارتباط با طبیعت چگونه باید باشد و چه رفتاری نسبت به آن داشته باشد؟ از مثال‌های بارز آن می‌توان به قساوت قلب اشاره کرد که سابقاً خیلی زیاد بود ولی در حال حاضر کمتر دیده می‌شود. یک



حیوان بیچاره‌ای که در کوچه و محله پیدا می‌شد، گیر چند بچه که می‌افتاد به آن سنگ می‌زدند. از این امر معلوم است که دانش‌آموز در مدرسه محبت و مهربانی نسبت به طبیعت را نیاموخته است و شاید نامهربانی نسبت به انسان‌ها هم بی‌ارتباط با همین سنگدلی نباشد. این یک جنبه آن است، جنبه‌های مهم‌تری نیز دارد. صرفه‌جویی در مصرف آب، برق، بنزین که مشکل مبتلابه جامعه و دولت کشور ماست.

اینها همه ریشه‌های تربیتی دارد. بنده نظام‌های تربیتی را در بعضی از کشورها دیده‌ام که انسان‌ها را از کودکی نسبت به بعضی از حیوانات مهربان‌بار می‌آورند. بعضی از حشرات و حیواناتی که ما از آنها وحشت بی‌دلیل داریم برای دانش‌آموزان بعضی از کشورها یک وسیله انس و الفت است. برای این که به آنها آموخته‌اند شما نباید دشمن طبیعت باشید. در تولید و مصرف نیز باید تربیت شویم که چگونه با طبیعت رابطه داشته باشیم.

وبالآخره رابطه با خداوند که عبادت، بندگی، عشق به خداوند، روشن کردن سراچه دل به نور ایمان، نماز، قرآن، روزه و انسان متدین تربیت کردن، یک بنده خوب خدا بودن، در کنار انسان خوب بودن، شهروند خوب بودن، تولید کننده و مصرف کننده خوب بودن است که از اجزای تربیت می‌باشد.

بعد سوم، معرفت است، دانایی و دانش آموختن است. بنده این بخش را به علت ضیق وقت به دو بعد تقسیم می‌کنم.

انتظار این است که محصول کار شما، انسان تربیت شده شما، از حیث دانایی دو جنبه را داشته باشد. یکی: اطلاعات لازم که به آن محفوظات گفته می‌شود. به طور قطع، در آموزش و پرورش باید مقداری آگاهی‌ها و اطلاعات را به دانش‌آموزان منتقل کنید. محفوظات برای آموزش و پرورش ضروری است و درست است که ما نباید دانش‌آموز را فقط با تکیه بر حافظه تربیت کنیم، اما نمی‌شود که از حافظه صرف‌نظر کنیم. کسانی

هستند که مدرک کارشناسی یا کارشناسی ارشد از دانشگاه گرفته‌اند، اما نمی‌توانند یک بیت شعر از حفظ بخوانند. این به دلیل آن است که در مدرسه آنها را مجبور نکرده‌اند شعر حفظ نمایند. شعرهایی که بنده و شما از دوران مدرسه به ذهن داریم همین طوری در ذهن ما باقی نمانده است. قوانین مربوط به انتخابات، جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کنند، نظام اداره کشور، مجلس، قوه قضائیه، دولت، هیأت دولت، شورای نگهبان و... مطالبی است که دانش‌آموزان باید بخوانند و یادگیرند. از شیوه‌های امروزی و از انواع وسایل برای یادگیری باید کمک گرفت. اینها مطالب تحقیقی نیست، مثلاً این که ما در آسیا زندگی می‌کنیم و چه کشورهایی در آسیا هستند؟ کشور عربستان کجاست؟ مکه کجاست؟ دوره قاجار چگونه بوده است؟ پیش از اسلام، هخامنشیان چه کسانی بودند؟ و... همه مربوط به اطلاعات است. بنده به خاطر این تأکید می‌کنم که این قدر به سر حافظه زدن درست نیست. دائماً می‌گویند کتاب‌های درسی باید سبک و کم حجم شود. چرا باید کتاب‌های درسی کم حجم بشود؟ یک کسی باید استدلال بکند. در سال‌هایی که بنده در سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی بودم، مقایسه‌ای میان کتاب‌های درسی کشور ما با کتاب‌های درسی سایر کشورها انجام شد و مخزنی از کتاب‌های درسی همان کشورهای پیشرفته‌ای که ما می‌خواهیم به پای آنها برسیم، گردآمد. ببینید که دانش‌آموز سال چهارم دبیرستان چند صفحه جغرافی و با چه حروف ریزی می‌خواند. آیا آگاهی به جغرافیای جهان امری زائد است؟ آیا آگاهی به تاریخ ایران امری زائد است؟ پس این اطلاعات لازم، حتماً مهم است. عیب کار این است که ما فقط به حافظه تکیه بکنیم. عیب کار این است که غافل شویم از این که جهان امروز، جهانی است که در آن با انفجار دانش و اطلاعات روبه رو هستیم. در بعضی از رشته‌ها مثل رشته شیمی، رشد دانش به اندازه‌ای است که شاید در هر ۱۰ تا ۲۰ سال



مجموعه دانش جدید تولید شده در این رشته از کل دانشی که از ابتدای عمر بشر تا مثلاً ۲۰ سال پیش بوده، بیشتر است. یعنی در ظرف ۲۰ سال معلومات در این رشته ۲ برابر می‌شود. یعنی ما در زمان ارسطو یا ابن‌سینا زندگی نمی‌کنیم که یک نفر بتواند تمام دانش‌ها را تحت عنوان فیلسوف در ذهن خود جای دهد. این، جهان امروز است، پس باید دانش‌آموزان بیاموزند که چگونه بیاموزند. یعنی باید یادگرفتن و حل مشکلات را یاد بگیرند.

روش آموزشی، مهمترین دانش‌آموزی

است. دانش‌آموزان باید روش‌آموزی و تحقیق را بیاموزند. پس تأکید مهم بنده در بخش معرفت بر این است که دانش‌آموزان تربیت شوند که کتاب بخوانند، تحقیق و پژوهش کنند، آزمایش نمایند، داده‌های ذهن خود را نظم بدهند، ساماندهی و فکر کنند. کسانی را تربیت کنیم که فکر کنند. خدمتی بالاتر از این نیست که دانش‌آموزان را اهل فکر بار بیاورید و از آنها بخواهید که فکر کنند.

بالاخره، بعد چهارم، بخش «مهارت» است. خیلی بد است که آموزش و پرورش دانش‌آموز را به کار عادت ندهد. زمانی به تایلند رفتیم و وارد هنرستانی شدیم. گفتند بچه‌هایی که به این‌جا می‌آیند تا صنعت یاد بگیرند، شش ماه تمام باید سوهان کشیدن یاد بگیرند. آنها گفتند این اساس کار کردن است، دست باید به کار بیفتد و حوصله پیدا کند. درس حرفه‌وفن که در دوره راهنمایی پیش بینی شده و در بسیاری از جاها بچه‌ها متأسفانه حفظ می‌کنند و نمره می‌گیرند، برای این منظور بوده که از کلاس‌های حفظ کردنی بیرون بیایند و با وسایلی مثل کاغذ، گل و... کار کنند. مهارت‌آموزی دو فایده دارد: یکی در سطح کلی که فرد بتواند احتیاجات اولیه خود را در جهان امروز برطرف نماید، مثلاً سیمی قطع می‌شود آن را وصل کند،

اتومبیل خود را تعمیر کند و... خیلی از انسان‌ها نیاز اولیه‌شان را خودشان برطرف می‌کنند. تکه‌ای چوب را با اره تبدیل به میز می‌کنند. حتی در اقتصاد خانواده هم مهم است. ممکن است فردی استاد ادبیات در دانشگاه باشد ولی توان این کار را نداشته باشد و این می‌تواند از مدرسه شروع شود. اما غیر از این، یک مهارت‌آموزی دیگر است که می‌تواند به عنوان شغل فرد باشد و زمینه اشتغال او را تأمین کند. رشته کاردانش یکی از دستاوردهای مهم و بزرگ آموزش و پرورش ما بعد از انقلاب است و به اعتقاد بنده بزرگترین دستاورد تغییر نظام آموزشی که حدود ۱۰ تا ۱۵ سال پیش انجام شد، مربوط به رشته کار دانش است و در بقیه فرق زیادی احساس نمی‌شود. این که اسم سال چهارم دبیرستان را پیش‌دانشگاهی بگذاریم، فقط قدری شهریه را بالا برده و فایده دیگری نداشته باشد. اما کار دانش حاصل سعی و خطاهای ما در سال‌های اول انقلاب در «طرح کاد» بود تا این‌که بالاخره نزدیک شدیم به وزارت کار و استانداردها را از آن‌جا گرفتیم تا رشته کاردانش شد. سهم بنده این بود که اسمش را گذاشتم اما کسانی مثل مرحوم علاقه‌مندان خیلی برای این رشته زحمت کشیدند. یاد کنیم از کسانی که طی ۲۷ تا ۲۸ سال گذشته برای آموزش و پرورش زحمت کشیدند که



یک جنبه دیگر تربیت که بنده در تربیت رفتار با خود فراموش کردم، مسئله شناخت ذوقیات است که عرصه وسیع هنر در این عرصه جا می‌گیرد. دوستان، نسبت به هنر بی‌اعتنا نباشید. گمان نبرید این درس‌ها، جزء درس‌های زاید است. کسی را همین طوری سرکلاس درس هنر نفرستید. این درس‌ها را عقلای دنیا در برنامه آموزشی گذاشته‌اند. هر چیزی که از این درس حذف شود از اعتدال و موزونی آن انسان مطلوب آینده کم می‌شود. اجازه بدهید نقاشی کند. رنگ‌آمیزی کند و کار ذوقی انجام دهد، خوشنویسی فراموش نشود و طوری تربیت شود که از مشاهده زیبایی‌ها لذت ببرد. این سرمایه بزرگی برای انسان است. همه اینها در گرو تربیت معلم است. بنابراین تربیت معلم باید اساس باشد، اما متأسفانه در حال حاضر مشکلات بسیاری در این زمینه وجود دارد که ریشه خیلی از آنها در این است که ما قادر به جذب نیروهای مستعد برای آموزش و پرورش نیستیم. البته در حال حاضر این وضعیت کمی بهتر شده است.

بنده عرایضم را با اشاره‌ای به مجلس به پایان می‌برم. در مجلس بیش از یکصد نفر از نمایندگان، فرهنگی و عضو فراکسیون فرهنگیان‌اند. کمیسیون آموزش و تحقیقات یک کمیسیون تخصصی است، هم در جنبه دانشگاهی و هم در جنبه آموزش و پرورش، که در مجلس هم موفق‌اند.

ما به آموزش و پرورش افتخار می‌کنیم. در سال‌های انقلاب که خودمان هم از شما بودیم، همیشه یک اصطلاح داشتیم، می‌گفتیم: «آموزش و پرورش مسجد انقلاب» است، این یادتان باشد. می‌گفتیم بین وزارتخانه‌ها آموزش و پرورش «مسجد انقلاب» است، یعنی پاکترین بخش‌های این نظام به آموزش و پرورش تعلق دارد. من سخن را با این آیه قرآن ختم می‌کنم: «کذلک جعلناکم امته وسطاً لکتونوا شهداء علی الناس ویکون الرسول علیکم شهیداً - صدق الله العظیم». والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته.



یکی از آنها مرحوم علاقه‌مندان، رئیس سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی بود که خیلی زود از بین ما رفت و خیلی امیدوار بودیم که ایشان خدمات بیشتری به آموزش و پرورش انجام دهد. ایشان در ساماندهی رشته کار دانش خیلی فکر کرده بود و مدیریت به خرج داده بود. با همدیگر دائماً بحث می‌کردیم. از طرح کاد منتقل شدیم به «هنرستان جوار کارخانه‌ای». اگر یادتان باشد هنرستان جوار کارخانه‌ای یک واسطه بین کار دانش و طرح کاد بود و بعد در تغییر نظام، هنرستان را با ارتقای منزلت حفظ کردیم. کار دانش را گسترده کردیم که این باعث تأمین اشتغال و شغل می‌شود. یک جمله هم درباره نقش معلم عرض می‌کنم و آن این که آموزش و پرورش باید «معلم محور» و «معلم مدار» باشد. همه چیزهایی که از دانش‌آموز خواهیم، باید از معلم بخواهیم. وقتی معلم به این موارد توجه نداشته باشد نمی‌تواند برای دانش‌آموز برنامه‌ریزی و مدیریت کند.